

یادی از شهید ناظمی که باور داشت «اگر با خدا معامله کنی، سودش را محاسبه می‌کند»

من بسیجی ساده‌ام

گردآوری: زهرا بیات

پلاک سبز

محمودرضا ناظمی سال ۱۳۴۲ در بیر جند به دنیا آمد اما دوران تحصیل را در مشهد گذراند. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۰ موفق به دریافت دیپلم در رشته ریاضی فیزیک شد. سپس به دانشگاه تربیت معلم مشهد راه یافت و در رشته دبیری ریاضی مشغول به تحصیل شد. پس از پایان دوره تربیت معلم برای خدمت به قشر محروم و مستضعف جامعه در یکی از روستاهای در گز به تدریس ریاضی پرداخت. پس از انقلاب فرهنگی و بازشدن دانشگاه‌ها در رشته مهندسی عمران دانشگاه صنعتی اصفهان پذیرفته و مشغول به تحصیل شد. به دنبال تشکیل بسیج ۰ میلیونی، محمودرضا عضو بسیج شد و هم‌زمان با تحصیل، شش سال متوالی در عملیات‌های مختلف حضور فعال داشت؛ هم درس می‌خواند، هم درس می‌داد و هم در جبهه‌ها بود. در دانشگاه حرفش همیشه این بود که «خدا کند خون جوانانی که با اخلاص و شهادت‌طلبی در این راه رفته‌اند، پایمال نشود و اسلام واقعی در جامعه تحقق پیدا کند، نیرنگ‌ها بر کنار و ضوابط بر روابط حاکم شود، حقوق مستضعفین برگردانده شود و دست سرمایه‌داران از این مملکت کوتاه گردد.»

او دو بار در عملیات فـاـو و مهران مجروح شد، درحالی‌که خانواده‌اش از مجروحیت او اطلاعی نداشتند. برای عملیات کربلای ۵ در واحد ادوات و در خط مقدم در سمت معاونت گـردان حضور یافت و پس از شهادت فرمانده گردان، فرماندهی را به دست گرفت. چند روز بعد، ۹ دی ۱۳۶۵، در شلمچه بر اثر برخورد تر کش خمپاره به ناحیه سر به شهادت رسید.

محمودرضا همیشه درباره حضورش در جبهه‌ها می‌گفت: «فریضه است اگر با خدا معامله می‌کنی، بدانی که سودش را او محاسبه و پرداخت می‌کند.»

● همیشه معلم بود

عشرت ناظمی، خواهر شهید

● عزیزترین فرد خانواده و از همه کوچک‌تر بود، همیشه شاگرد اول بود. برای آموزش ریاضی در محل معروف بود. گاهی من شوخی می‌کردم و می‌گفتم: «محمود جان، فلانی که خیلی‌ی وضع خوبی داره، از او پول بگیر!» سر به سرش می‌گذاشتم. می‌گفت: «همه‌چیز پول نیست، تو نمی‌دانی چه نوایی داره که من به این‌ها ریاضی درس می‌دهم؛ بعد هم این‌ها در سنی هستند که

باید جمع بشوند از کوچه‌ها. برای اینکه نروند سرر کوچه بایستند و خدای نکرده به دختر مردم نگاه کنند، من برای همه‌شان در آن ساعت‌های حساس، آموزش گذاشتم‌ام.» چند جوان بودند که از لحاظ اخلاقی بسیار مشکل داشتند. کاری کرده بود که آن‌ها آب می‌خوردند، از محمود اجازه می‌گرفتند و کاری کرد که بچه‌ها همه در کارشان، درشان، زندگی‌شان موفق شدند.

● انفرادی می‌رفت جبهه، چون نه دوست داشت توی دوربین باشد، نه دوست داشت مطرح باشد، نه مصاحبه‌ای می‌کرد. هیچ وقت به احدی اطلاعات نمی‌داد که برای چه کاری رفته است. هر بار که با او صحبت می‌کردیم که «می‌گویند تو فلان کاره هستی»، می‌گفت: «نه، من یک بسیجی سـاده هستم که وقتی به جبهه می‌روم حتی نمی‌گذارند به خط مقدم بروم. من همان جا می‌پلکم و گاهی درس می‌دهم.» در جبهه هم آموزش ادوات می‌داد و هم آموزش ریاضی. بچه‌هایی که دبیرستانی بودند و می‌آمدند جبهه، مسئول آموزش ریاضی‌شان، محمود بود.

● با اینکه سال‌ها از شهادت ایشان می‌گذرد و خیلی از بچه‌های خواهرها و برادرهایم او را ندیده‌اند، الگویشان محمود است. می‌گویند: «عمومحمود این‌طور بود. دایی‌ی محمود آن‌طور بود، استعداد درسی داشت و ما هم باید راه‌او را ادامه بدهیم و او را خوشحال کنیم.» بچه‌ها با اینکه محمود را ندیده‌اند بارها او را در خواب می‌بینند و او را باور دارند؛ دلیلش هم این است که محمود یک انسان معمولی نبود، مال این دنیا نبود. دنیایی نبود؛ خصلت‌های خوبی داشت که هیچ‌وقت نمی‌توانیم آن‌ها را فراموش کنیم.

بهجت ناظمی، خواهر شهید

● محمود وقتی به جبهه می‌رفت به ما نمی‌گفت. وقتی عملیات انجام می‌شد، بعد از اینکه بر می‌گشت، ما متوجه می‌شدیم که در جبهه بوده‌است. آخرین باری که می‌خواست برود با همه خداحافظی کرد. روز قبـلش رفته بود عکاسی نزدیک فلکه آب که صاحبش از دوست‌های صمیمی‌اش بود. عکس را گرفته و به دوستش گفته بود: «عکسی از من بگیر که یک شمع جلو من

روشن باشد و یک پرندۀ در حال پرواز.» دوستش پرسیده بود: «عکس را برای چه می‌خواهی؟» محمود چیزی نگفته بود. بعد از شهادت محمود، دوستش فهمید و عکس را آورد و داد به ما.

● صبحش که می‌خواست به خوزستان اعزام شود، برادر بزرگ‌ترم همراهش رفته منتظر بودیم سوار قطار شود، پدر شهید علیرضا مصطفایی را که از دوستان صمیمی محمود بود و در آزادسازی خرمشهر شهید شده بود، دیدیم و با هم حال و احوال کردند. پدر شهید مصطفایی پرسید: «محمود جان! بار چندم است که می‌روی جبهه؟»

گفت: «پنج‌شش بار.» پدر علیرضا گفت: «پس برو که پرونده‌ات امضا شده!» من دیشب دیدم که گفتند: محمود می‌رود؟ من امشب پرونده‌اش را امضا کردم و این پرونده قبولی‌اش است.» محمود خندید و گفت: «تا پرونده ما امضا نشود، خیلی مانده؛ خیلی‌ها جلوتر از ما هستند که پرونده آن‌ها باید امضا شود.» محمود در همین اعزام شهید شد.

● خیلی فعال بود، از آن‌هایی که نفت ببرد در خانه‌ها و آقایان و خانم‌های پیر را سرپرستی کند. علاقه داشت به این جور کارها. از همان موقع رزمنده بود. می‌دیدیم که نصفه‌شب نیست و متوجه می‌شدیم که چند گالن نفت در گاری دستی گذاشته و به خانه‌ها برده است، چون زمستان بود.

● هر وقت که از جبهه می‌آمد ما خواهرها پهلوش می‌نشستیم و می‌گفتیم: «محمود جان! تو چند بار در عملیات‌ها شرکت کرده و مجروح شده‌ای، دیگر وقتش است دامادت کنیم.» می‌گفت: «در باره ازدواج با من حرف نزنید، من به تنها چیزی که فکر نمی‌کنم، ازدواج است، آن هم ازدواج زمینی.» می‌گفت: ازدواج کرده‌ام، ازدواج آسمانی.» می‌گفت: «حجله من را تو ی جبهه بسته‌اند و حجله دامادی من آنجاست؛ شما دنبال حجله دامادی برای من نباشید. عروس من، عشق من، آنجاست. من عاشق شده‌ام، عاشق شهادتم و از آرزوی شهادت دارم. ازدواج من در جبهه خلاصه می‌شود. اگر عمری باقی بود، بعداً به این مسئله هم فکر می‌کنم. همه‌چیز من در جبهه خلاصه می‌شود و من آرزوهایم را در آنجا می‌بینم و به آرزویم بر آنجا خواهم رسید.»

پیاده عراق نیز درحال نزدیک شدن به ما

هستند و من بیش از این نمی‌توانم جلو بروم.» پس از این مکالمات، صدای بی‌سیم نیز قطع شد. سرهنگ منوچهر کهتری که فرماندهی تیپ ۲ قوچان را در این عملیات

برعهده داشته است، درباره

نحوه شهادت این دوفرمانده چنین اظهار کرد: «حدود ساعت ۱۲ شب ۲۰ دی ۱۳۵۹ که عملیات «توکل» آغاز شده بود، سرهنگ نسطورفر و شهید ستوان یکم جعفری با بی‌سیم با من صحبت می‌کردند و می‌گفتند که درحال

پیشروی هستیم، اما ناگهان

صدای آن‌ها قطع شد. منطقه‌ای که آن‌ها در آنجا به شهادت رسیده بودند، در نزدیکی روستایی به نام «هوا» قرار داشت که پس از پایان عملیات «توکل»، همچنان در اشغال دشمن باقی ماند تا آنکه حدود ۹ ماه بعد در ۵ مهر ۱۳۶۰ در عملیات بزرگ ثامن‌الائمه(ع) آزاد شد و ما به آن منطقه رسیدیم و دیدیم که اجساد مطهر شهید نسطورفر و شهید جعفری در نزدیکی یکدیگر بر زمین افتاده‌اند، مشخص بود که هردو هدف تیر مستقیم دشمن قرار گرفته‌اند.»



بخشی از دست‌نویس برجامانده از شهید:

برای من جبهه مانند مسجد و سنگر همچون محراب و هر رزمنده‌ای یار حسین بنی‌علی(ع) است، در جبهه، سنگ و خاک و روز و شب همه سخن می‌گویند؛ زندگی در جبهه معنا پیدا می‌کند و مرگ در جبهه، مفهوم خود را از دست می‌دهد. خون در جبهه مثل آفتاب می‌تابد و آفتاب در جبهه بی‌تاب تحمل نور قامت رزمندگان است. خاک بستر خون است و خون آگینه‌ی عشق و عشق مثل شجره مقدس زیتون می‌سوزد. در آسمان آبی شلمچه هر ستاره، خاطره‌ای از یک شهید است، شهیدی که غریبانۀ نقش خاک و فریادش بر سینه آسمان ستاره جاوید گشت و راهنمای گم‌گشتگان گشت.



شناسنامه

سرهنگ دوم شهید کاظم نسطورفر فرزند اسد... در ۵شهریور ۱۳۱۴ در رشت به دنیا آمد، در دوران کودکی بر اثر حادثه‌ای والدین خود را از دست داد. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۵۸ با درجه سرگردی معاون گردان ۱۲۹ تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیروز خراسان بود و به کردستان اعزام شد، پس از بازگشت از مأموریت بانده و مهاباد، همراه با گردان خودبه منطقه عملیاتی آبادان اعزام و پس از شهادت سرهنگ دوم تولایی، به فرماندهی گردان ۱۲۹ منصوب شد و سرانجام در ۲۰ دی ۱۳۵۹ در عملیات «توکل» در حومه آبادان به شهادت رسید.



شهیدی هفته

شهید قاسم ایزدینا
تولد: ۱۳۳۶/۱/۱۰
شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۲۲
محل شهادت: موسسگرد نام گرز، خواجه‌ریح

شهید حسن براتی نصیری
تولد: ۱۳۵۰/۱/۱۰
شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲
محل شهادت: شلمچه نام گرز، خواجه‌ریح

شهید علی اصغر محمدزاده
تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۲۲
شهادت: ۱۳۶۴/۱۰/۲۲
محل شهادت: یاسک‌نورید نام گرز، خواجه‌ریح

شهید علی محمد
تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۲۲
شهادت: ۱۳۶۴/۱۰/۲۲
محل شهادت: شلمچه نام گرز، خواجه‌ریح

شهید سیدقاسم درویشیان
تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۲۲
شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲
محل شهادت: شلمچه نام گرز، خواجه‌ریح

شهید سیدجعفر اکبریان
تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۲۲
شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲
محل شهادت: شلمچه نام گرز، خواجه‌ریح

۲۳ دی ۱۳۶۴

منطقه عملیات:

جنوب- نصریان

نوع یا نام عملیات:

تک محدود

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش

نتیجه عملیات:

کشته و زخمی نمودن تعداد زیادی از عراقی‌ها و انهدام ۸ پست دیدهبانی ۶ سنگر اجتماعی دشمن.

۲۳ دی ۱۳۶۵

منطقه عملیات:

غرب- نفت‌شهر و سومار

نوع یا نام عملیات:

کربلای ۶

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش و هوانیروز

نتیجه عملیات:

آزادسازی ۴۰ کیلومتر از اراضی اشغالی، ۳ هزار کشته و زخمی، انهدام ۳ تیپ و ۲ گردان از ۲۰ تا ۸۰ درصد، انهدام ۲۰ دستگاه تانک و نفربر، انهدام ۱۳ فروند هواپیما و ۳ فروند بالگرد دشمن.

۲۵ دی ۱۳۶۶

منطقه عملیات:

شمالغرب- ماووت

نوع یا نام عملیات:

بیت المقدس ۲

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش، هوانیروز و سپاه

نتیجه عملیات:

۳۵۰۰ کشته و زخمی، ۷۸۵ اسیر، انهدام ۱۵۰ دستگاه تانک و نفربر، انهدام ۱۸ عراده توپ و تعدادی خودرو، به غنیمت گرفتن ۱۵ دستگاه تانک و نفربر، ۱۸ عراده توپ و ادوات و تجهیزات زیاد دشمن.

۲۸ دی ۱۳۵۹

منطقه عملیات:

جنوب- غرب سوسنگرد

نوع یا نام عملیات:

تک محدود

یگان‌های شرکت‌کننده:

ارتش و ژاندمری

نتیجه عملیات:

۶۰ کشته و زخمی و ۴ نفر اسیر و ۱۰ دستگاه تانک، یک دستگاه خودرو و یک دستگاه بولدوزر دشمن منهدم شد.

عملیات‌های هفته

توکل ارتش در عملیات توکل

رامین رامین‌نژاد

عملیات «توکل» بنا به اصرار بنی‌صدر(رئیس‌جمهور وقت) و درحالی‌که قرارگاه آرونده به‌هیچ‌وجه آمادگی رزمی لازم را نداشت، اجرا شد. از نکات جالب توجه در عملیات «توکل»، بی‌توازی قوای نیروهای ۲ طرف بود، چنان‌که نیروهای عراقی از نظر تعداد و تجهیزات بیشتر بودند. با وجود این، به‌سبب «انتظارات عمومی درباره بازشدن راه زمینی آبادان»، «وضعیت جوی پیش‌بینی‌ناپذیر»، «طولانی‌شدن زمان استقرار کارکنان در مواضع دفاعی» و «افزایش تعداد نفرات دشمن نسبت به روزهای قبل»، سرهنگ فیروزان، فرمانده قرارگاه عملیاتی آرونده، دستور عملیات را صادر کرد. چنان‌که وی ۲روز بعد در نامه‌ای به ستاد مشترک ارتش چنین نوشت: «این فرماندهی با وجود اینکه اعدادوار قام موجود حاکی از برتری کامل نیروهای دشمن بر نیروهای خودی در منطقه است، باتوجه‌به امر ریاست‌جمهور و انتظارات رهبر کبیر انقلاب و ملت مسلمان به‌ویژه مردم آبادان، برای بازشدن راه زمینی به آبادان و دلایلی دیگر، دستور حمله را در ۲۰ دی ۱۳۵۹ صادر کرد».

به‌این ترتیب، در ۲۱ دی ۱۳۵۹ عملیات «توکل» با مشارکت تیپ ۲ قوچان به فرماندهی سرهنگ منوچهر کهتری، گروه رزمی ۲۴۶ تانک لشکر ۷۷ خراسان، گردان ۱۴۴ پیاده از تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه، گردان ۲۰۱ امداد ژاندمری و عناصری از سپاه پاسداران در منطقه فیاضیه برای پاک‌سازی جاده آبادان به ماهشهر اجرا شد. ابتدا آتش تهیه ۵۲۰ قیقه‌باشدت بر روی مواضع دشمن اجرا شد و سپس تانک‌ها و نفربرها در سمت چپ و راست جاده ماهشهر آبادان به حرکت درآمدند. نیروهای حمله‌کننده بدون دادن تلفات از میدان‌های مین عبور کردند و به خاک‌ریز اول دشمن رسیدند و خط شکسته شد. صدای «ا...کبر» فرماندهان خشن‌کن حاکی از موفقیت آن‌ها بود. از جمله صدای ستوان یکم رجبعلی‌زاده، فرمانده یکی از گروهان‌های گردان ۱۱۰ پیاده لشکر ۷۷ خراسان، از طریق بی‌سیم شنیده می‌شد که می‌گفت حدود ۷۰ عراقی را به اسارت گرفته است. سرهنگ فیروزان، فرمانده عملیات، با هیجان فراوان به افراد روحیه می‌داد و از آن‌ها تشکر می‌کرد و می‌گفت که دشمن در حال فرار است. فرماندهان دیگر قسمت‌های نیز پیام‌های نویدبخش می‌دادند و پیشروی‌ها را گزارش می‌کردند. یکی از گروهان‌ها به فرماندهی ستوان دوم علی اکبر شهرکی، ساعت ۵صبح به سنگر عراقی‌ها حمله برد و توانست مرکز مخابرات و چند سنگر دشمن را تصرف و ضمن کشتن عده‌ای از آنان، ۳ سرباز عراقی را نیز اسیر کند، اما سایر گروهان‌ها به‌سبب شدت درگیری نتوانستند به موازات این گروهان پیشروی کنند. ستوان شهرکی پس از تصرف سنگرهای دشمن متوجه شد که تادار دشمن پیش‌رفته و سایر گروهان‌ها عقب مانده‌اند. این وضعیت بیش‌تر شد که گروهان از ۳ طرف در محاصره دشمن قرار بگیرد. تک‌تیراندازان عراقی با تفنگ دوربین‌دار به پیشانی سربازان شلیک می‌کردند و توپخانه عراق نیز به‌شدت منطقه را می‌کوبید. حدود نیمی از افراد این گروهان در این انفجارها به شهادت رسیدند و ۳ اسیر عراقی نیز کشته شدند. گلوله و مهمات نفرات رو به پایان گذاشت و فقط هر چند دقیقه، یک نارنجک پرتاب می‌کردند. ستوان شهرکی برای آنکه سلاح‌ها سالم به غنیمت عراقی‌ها درنیاید، به سربازان دستور داد سوزن اسلحه را خارج و زیر خاک مخفی کنند و اسلحه خالی خود را نیز در گودال آب بیندازند. عراقی‌ها که متوجه کمبود مهمات نیروهای این گروهان شده بودند، ساعت ۱۰صبح با سروصدای زیادی به سنگرها ریختند و نفرات خسته گروهان را که تا آخرین گلوله جنگیده بودند، به اسارت بردند. از کارکنان کادر این گروهان، فقط ستوان شهرکی زنده مانده بود و بقیه به شهادت رسیده بودند.

در عملیات «توکل» که تا ساعت ۶صبح به‌خوبی پیش رفته بود، با روشن‌شدن هوا کم‌ابتنکار عمل به دست دشمن افتاد و با واردشدن تیریه‌های احتیاط عراق، جبهه دشمن تقویت شد. بی‌سیم رزمندگان یکی بعد از دیگری خاموش شد و نیروهای پیشرو با اسیرشدن یا به شهادت رسیدند. سرهنگ فیروزان، فرمانده قرارگاه آرونده، برای اطلاع از وضعیت خط مقدم، با عناصر ستادی خود، سرهنگ نجفداری و سرگرد عامری، به خط اول دشمن که به تصرف نیروهای خودی درآمده بود، وارد شد. او متوجه شد که نیروهای عمل‌کننده با مهارت از میدان مین دشمن عبور کرده‌اند، اما پس از رسیدن به خاک‌ریز اول عراق، متحمل تلفات و ضایعات زیادی شده‌اند. مجروحان زیادی در پشت خاک‌ریز افتاده و منتظر بودند تا نوبت تخلیه آن‌ها شود. تعدادی از نیروها هم درحال عقب‌نشینی از مواضع جلوتر بودند. دود غلیظی از تانک‌های خودی به آسمان بلند بود که با روشن‌شدن هوا، هدف موشک‌های عراقی قرار گرفته بودند. سرهنگ فیروزان از دیدن این صحنه‌ها خیلی عصبانی شد، گاهی فریاد می‌زد و گاهی آرام می‌شد و گاهی بی‌هدف به سمت دشمن می‌رفت و می‌گفت: «باید دمار از روزگار دشمن درمی‌آوردید!» نزدیک ظهر همان روز، دشمن پاتک‌های سنگین خود را شروع کرد و موفقیت‌های به‌دست‌آمده کم‌کم از دست رفت و به‌سبب مقاومت شدید نیروهای ایرانی، عملیات به اهداف پیش‌بینی‌شده نرسید و در روز دوم متوقف شد. در نتیجه این عملیات، تلفات و خسارات سنگینی به هر ۲ طرف در گیر وارد شد، صداه‌نفر از نیروهای عراقی کشته و زخمی شدند و ۹۰ دستگاه تانک، ۶۰ دستگاه نفربر، ۵ دستگاه خودرو و تعدادی زاغه مهمات دشمن به آتش کشیده شد.

در این عملیات همچنین ۶ نفر از نیروهای خودی به شهادت رسیدند و ۲۹۵ نفر مجروح شدند و ۱۵۲ نفر نیز به اسارت دشمن درآمدند. تعدادی از کارکنان تیپ ۲ قوچان از جمله سرهنگ دوم سیدکاظم نسطورفر، فرمانده گردان، و ستوان دوم محمدعلی جعفری، فرمانده گروهان، نیز به شهادت رسیدند. ۳ روز پس از پایان عملیات «توکل»، ۳ نفر از سربازان گردان ۱۲۹ پیاده با حالی پیرشان خود را به ستاد ادیان ۲ قوچان در حومه آبادان رساندند و معلوم شد که آن‌ها در شب عملیات پس از جنگ تن‌به‌تن، برای راهیی از اسارت در زیر ستون‌های لوله‌های نفت مخفی شده و در تاریکی شب به‌سوی خاک‌ریز خودی بازگشته‌اند.

گاهی من شوخی می‌کردم و می‌گفتم: «محمود جان! فلانی که خیلی وضع خوبی داره، از او پول بگیر!» سر به سرش می‌گذاشتم. می‌گفتم: «همه‌چیز پول نیست. تو نمی‌دانی چه ثوابی دارد که من به این‌ها ریاضی درس می‌دهم؛ بعد هم این‌ها در سنی هستند که باید جمع بشوند از کوچه‌ها. برای اینکه نروند سر کوجه کوچه بایستند و خدای نکرده به دختر مردم نگاه کنند، من برای همه‌شان در آن ساعت‌های حساس، آموزش گذاشتم‌ام.»

روزنامه شهرامید ورزشکی

۲۳ شنبه
۲۳ دی ۱۳۵۹
شماره ۳۳۸

۱۳

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

پلاک سبز

منبع: پورتال اطلاع‌رسانی سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس